



دانشگاه علامه طباطبائی

مرکز آموزشهای نیمه حضوری و تخصصی آزاد

موضوع پایان نامه:

# نقش مذهب بر سیاست خارجی امریکا

بعد از ۱۱ سپتامبر

استاد راهنما:

دکتر حسین دهشار

استاد مشاور:

دکتر حسین سلیمی

نگارش:

سید محسن بنی هاشمی

پایان نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد روابط بین الملل

بهار ۱۳۹۰

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## پیشگفتار

با نهایت تواضع، از اساتید بزرگوار و ارجمند آقایان

دکتر حسین دهشیار و دکتر حسین سلیمی

به خاطر راهنمایی و مشاوره عالمانه شان در نوشتن پایان نامه

دکتر مجید عباسی اشلقی، برای داوری و راهنمایی هایشان

همچنین تمام عزیزانی که از همراهی شان بهره مند بوده ام، مخصوصاً برادر بزرگوارم آقای رضا نظری

کمال تشکر و قدردانی را دارم.

و با نهایت ادب و اخلاص، این مجموعه را به پاس یک عمر فداکاری، به

پدر و مادر عزیز و مهربانم

پیشکش می نمایم.

## چکیده

از دیرباز سیاست خارجی کشورها و عوامل مؤثر بر آن، یکی از مباحث مهم در روابط بین الملل بوده است. به علت اهمیتی که سیاست خارجی امریکا در نظام بین الملل داراست، شناخت عوامل مؤثر و تأثیرگذار بر سیاست خارجی این کشور با اهمیت می نماید، با مطالعه سیاست خارجی امریکا به وضوح می توان نقش عوامل مذهبی در سیاست‌گذاریهای خارجی را مشاهده نمود.

در این تحقیق سعی شده است عوامل تأثیرگذار مذهبی و چگونگی تأثیرگذاری عقاید و ارزشهای مذهبی در سیاست خارجی امریکا مورد بررسی قرار گیرد، مدعا بر این است که مذهب با تهاجمی کردن سیاست خارجی امریکا به خصوص بعد از ۱۱ سپتامبر، بر سیاست خارجی این کشور به شدت تأثیرگذار بوده است، پس از آن به تفصیل به ذکر دلایل و مؤلفه های این تأثیرگذاریها در دوران جورج بوش پسر پرداخته می شود.

روش تحقیق در این پژوهش بر اساس نگاه توصیفی - تحلیلی و بر اساس مدل کیفی به مطالعه موضوع مورد بحث پرداخته شده است.

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱.....	مقدمه
۳.....	فصل اول: کلیات
۴.....	۱-۱- شرح و بیان مسئله پژوهش
۱۰.....	۲-۱- تعریف مفاهیم
۱۲.....	۳-۱- سوال تحقیق
۱۲.....	۴-۱- فرضیه تحقیق
۱۳.....	۵-۱- مروری بر ادبیات تحقیق
۱۴.....	۶-۱- روش شناسی
۱۴.....	۷-۱- روش گردآوری اطلاعات داده ها
۱۴.....	۸-۱- اهداف تحقیق
۱۴.....	۹-۱- اهمیت و ارزش تحقیق
۱۵.....	۱۰-۱- کاربرد و نتایج تحقیق
۱۵.....	۱۱-۱- محدودیت‌های تحقیق
۱۵.....	۱۲-۱- سازماندهی تحقیق
۱۸.....	فصل دوم: چارچوب نظری
۱۹.....	۱-۲- سازه انگاری
۲۹.....	۲-۲- محورهای اصلی سیاست خارجی امریکا
۳۷.....	۳-۲- دست یابی آمریکا به هژمونی و اشاعه ارزش ها

- ۳۸-۳-۱- هژمون اقتصادی.....
- ۳۹-۳-۲- هژمون ایدئولوژی و فرهنگی.....
- ۳۹-۳-۳- هژمون تکنولوژی.....
- ۴۰-۳-۴- هژمون نظامی.....
- ۴۴- فصل سوم: سیاست خارجی ایالات متحده.....
- ۴۵-۳-۱- نگاهی کلی به عوامل اصلی تاثیر گذار بر سیاست خارجی آمریکا.....
- ۴۵-۳-۱-۱- عوامل خارجی.....
- ۴۸-۳-۱-۲- عوامل داخلی.....
- ۴۹-۳-۱-۳- فرهنگ سیاسی امریکا و سیاست خارجی.....
- ۵۰-۳-۱-۴- اخلاق گرایی.....
- ۵۱-۳-۱-۵- عملگرایی.....
- ۵۲-۳-۱-۶- گروه های ذی نفوذ و سیاست خارجی.....
- ۵۳-۳-۱-۷- مجموعه های صنعتی - نظامی.....
- ۵۵-۳-۱-۸- افکار عمومی و سیاست خارجی.....
- ۵۶-۳-۱-۹- رسانه های جمعی و سیاست خارجی.....
- ۵۷-۳-۱-۱۰- منابع حکومتی.....
- ۵۸-۳-۱-۱۱- قوه مجریه.....
- ۵۹-۳-۱-۱۲- امور خارجه.....
- ۶۰-۳-۱-۱۳- شورای امنیت ملی.....
- ۶۱-۳-۱-۱۴- سازمان اطلاعات مرکزی (سیا).....

- ۶۲ ..... ۱-۳-۱۵- قوه مقننه.....
- ۶۳ ..... ۱-۳-۱۶- سنا.....
- ۶۴ ..... ۱-۳-۱۷- مجلس نمایندگان.....
- ۶۴ ..... ۱-۳-۱۸- منابع نقش.....
- ۶۵ ..... ۱-۳-۱۹- منابع فردی.....
- ۶۶ ..... ۱-۳-۲۰- خصوصیات شخصی جورج واکر بوش و تأثیر آن بر سیاست خارجی امریکا.....
- ۶۷ ..... ۲-۳-۲- ابزارهای سیاست خارجی.....
- ۶۷ ..... ۲-۳-۱- دیپلماسی.....
- ۶۸ ..... ۲-۳-۲- اقتصاد.....
- ۶۹ ..... ۲-۳-۳- نظامی.....
- ۷۰ ..... ۲-۳-۴- فرهنگی.....
- ۷۱ ..... ۳-۳-۳- انزوگرایی و مداخله گرایی در سیاست خارجی آمریکا.....
- ۷۲ ..... ۳-۳-۱- سمت گرایی انزوگرایانه.....
- ۷۳ ..... ۳-۳-۲- سمت گرایی مداخله جویانه.....
- ۷۴ ..... ۳-۴- سیاست خارجی آمریکا و خاورمیانه.....
- ۷۷ ..... ۳-۵-۵- گفتمان های سیاست خارجی آمریکا.....
- ۷۷ ..... ۳-۵-۱- استثناگرایی.....
- ۸۰ ..... ۳-۵-۲- رسالت تاریخی امپراتوری امریکا.....
- ۸۲ ..... ۳-۶- سیاست خارجی آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر.....
- ۸۶ ..... ۳-۷- دکترین بوش.....
- ۹۰ ..... ۳-۸- عوامل شکل گیری استراتژی پیشدستانه.....
- ۹۶ ..... ۳-۹- استراتژی امنیت ملی امریکا سال ۲۰۰۶.....

فصل چهارم: ماهیت مذهب و نقش آن در سیاست خارجی امریکا.....	۱۰۲
۱-۴ فرایند تأثیرگذاری مذهب در سیاست خارجی امریکا.....	۱۰۳
۲-۴ شیوه تأثیرگذاری مذهب در سیاست خارجی امریکا.....	۱۱۷
۳-۴ مکانیزمهای تأثیر مذهب در سیاست خارجی امریکا.....	۱۳۳
فصل پنجم: نقش مذهب در توجیه سیاست خارجی امریکا.....	۱۴۸
۱-۵ مبارزه با تروریسم.....	۱۴۹
۲-۵ جلوگیری از گسترش تولید و تکثیر سلاحهای کشتار جمعی.....	۱۵۲
۳-۵ افغانستان.....	۱۵۴
۱-۳-۵ عملیاتهای تروریستی طالبان.....	۱۵۵
۲-۳-۵ عقاید و افکار طالبان.....	۱۵۷
۱-۲-۳-۵ بازگشت به عصر قبل از تجدد و تفسیر سخت گیرانه از مفاهیم دینی.....	۱۵۷
۲-۲-۳-۵ مبارزه با نوآوریهای مدنیت غربی.....	۱۵۸
۳-۳-۵ نقض حقوق زنان توسط طالبان.....	۱۵۹
۴-۳-۵ برخورد جامعه جهانی با وضعیت زنان در افغانستان.....	۱۶۱
۵-۳-۵ دستور حمله به افغانستان از زبان بوش.....	۱۶۳
۴-۵ جنگ عراق.....	۱۶۴
۱-۴-۵ اقدامات حزب بعث عراق.....	۱۶۶
۲-۴-۵ مهمترین اهداف حمله امریکا به عراق.....	۱۷۱
۵-۵ تحلیل محتوا.....	۱۷۵
نتیجه گیری.....	۱۹۲
منابع و مأخذ:	۱۹۸



## مقدمه

دگرگونی در ظرفیت‌های داخلی و جایگاه بین‌المللی و همچنین شرایط مطلوب جهانی، طلب می‌کند که کشوری همانند امریکا به صورت یک هژمون ظاهر گردد. گسترش هژمونی امریکا در حیطه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و سیاسی نمود پیدا کرده است و باید در این میان نقش و عملکرد نهادهای سیاسی، حکومتی و غیرحکومتی در پهنه‌ی کشور، ارزیابی گردد و همچنین نگرش رهبران نسبت به سیاست‌گذاری و عوامل مؤثری همچون مذهب و گسترش آن به خصوص در زمان بعد از ۱۱ سپتامبر را مورد توجه قرار داد.

امروزه سیاست مبارزه با تروریسم محور اصلی سیاست خارجی امریکا قرار گرفته است و جایگزین سیاست مبارزه با کمونیسم گشته است و از این طریق در صدد جلب افکار عمومی برآمده‌اند که مذهب و نگاهی مذهبی به این مقوله، سبب جلب بیش‌تر افکار عمومی در امریکا گشته است.

و با روی کار آمدن نومحافظه‌کاران و به خصوص جورج بوش پسر، شاهد بین‌الملل‌گرایی تهاجمی در سیاست خارجی آمریکا بوده ایم و در میان از نومحافظه‌کاری با نگاه بر ارزشهای لیبرال برای توضیح سیاست خارجی جورج دبلیو بوش در دوران ریاست جمهوری بهره می‌گیریم که درصدد اشاعه ارزش‌ها هستند و این گسترش ارزش‌ها فقط از طریق مسالمت‌آمیز گسترش پیدا نمی‌کند و حتی استفاد از قدرت نظامی را برای اشاعه این ارزش‌ها مجاز می‌دانند و اعتقاد دارند که باید به هر وسیله‌ای که شده این ارزش‌ها در سطح جهان فراگیر شوند. البته در این میان نقش حادثه ۱۱ سپتامبر فرصتی تاریخی برای آمریکا رقم زد که خود را به عنوان یک ابرقدرت و هژمون در سطح جهان مطرح سازد و گفتمان خود را بر دیگر کشورها غالب سازد و ۱۱ سپتامبر فضای مناسب و ابزارهای لازم برای دستیابی آمریکا به این اهداف را فراهم آورد.

البته در اینجا باید از گروه‌های راست مسیحی و نومحافظه‌کاران یاد کنیم که به طور قابل توجهی در روند شکل‌گیری سیاست خارجی آمریکا نقش ایفا کرده‌اند که با بهره‌گیری از مفاهیم مذهبی و قابل توجهی که مذهب هم در سیاست داخلی و هم در سیاست خارجی دارد و این گروه‌ها از نقش مذهب برای فراگیر شدن ارزش‌های امریکایی و اشاعه این ارزش‌ها استفاده کرده‌اند و از غالب‌های مذهبی برای توجیه سیاست‌های خارجی خود استفاده می‌کنند و در این میان به نقش رهبری و هژمونی امریکا در جهان اعتقاد دارند و معتقد هستند که امریکا یکتا رهبر جهان خواهد شد. در این تحقیق سعی شده است با نگاهی به سیاست خارجی امریکا و نقش مذهب بر این سیاست، درصدد نشان دادن سطح عمیق تاثیرگذاری مقوله‌های مذهبی بر سیاست‌های خارجی

باشیم که هدف اصلی امریکا در جهان که همان دستیابی به قدرت جهانی و اشاعه ارزش‌های مطلوب امریکایی را مهیا می‌سازد و سعی می‌کنیم عوامل داخلی و خارجی و بین‌المللی تاثیرگذار بر سیاست خارجی آمریکا را بررسی کرده و به تشریح سیاست خارجی آمریکا بپردازیم و همچنین به دلایل و نقش امریکا در حمله به کشورهای افغانستان و عراق می‌پردازیم.

سعی این تحقیق بر آن است تا با روشن کردن هرچه بیش‌تر نقش مذهب در سیاست خارجی آمریکا، نشان دهد نفوذ عمیق‌تر و گسترده‌تر مذهب در سیاست خارجی و تاثیرگذاری آن بر ریاست جمهوری امریکا و اقدامات وی تا چه اندازه است که تاثیر آن بر سیاست خارجی این کشور مشهود است و در این میان نگاهی می‌کنیم به گروه‌های مذهبی در آمریکا و دست راستی و نومحافظه‌کاران که تاثیرات فراوانی در شکل‌گیری این تفکر داشته‌اند و سعی شده به صورتی دقیق‌تر حوادث بعد از ۱۱ سپتامبر مورد بررسی قرار گیرد که امریکا بعد از این حادثه درصدد مبارزه با عوامل تروریستی آن برآمده و سعی در عملیات پیش‌دستانه می‌کند که نیات و اهداف آمریکا را در سیاست خارجی برآورده سازد و در این راستا نقش مذهب در سیاست خارجی امریکا که همواره در سخنان رئیس‌جمهور و اعمال او مشهود است، تشریح و توضیح داده خواهد شد، که این عوامل، عقاید و ارزش و هنجارها چه تأثیری بر روند شکل‌گیری و جهت‌گیری سیاست خارجی امریکا داشته است.

# فصل اول: کلیات

## ۱-۱ - شرح و بیان مسئله پژوهش

به دلیل این که آمریکا بعد از پایان جنگ سرد و نظام دوقطبی به عنوان بزرگترین بازیگر مطرح در روابط بین‌الملل مطرح شده است در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی و اقتصادی تبدیل به یکی از ارکان مهم نظام بین‌المللی گشته است. سیاست خارجی آمریکا همواره تاثیر از عوامل درونی و بیرونی قرار داشته اند و همواره دیدگاههای گوناگون در سیاست خارجی آمریکا بوده است که در بیشتر موارد تنش دیپلماتیکی میان دو الگوی متضاد مورد بررسی قرار می‌گیرد: واقع گرایی و عملگرایی در برابر آرمان گرایی و قانون گرایی، به عبارت دیگر سیاست خارجی آمریکا میان واقع گرایی و اخلاق گرایی در نوسان بوده است. از این دید که از طرفداران واقع گرایی و سیاستمداران واقعی گرایی درکی روشنتر و بی سوئه تر درباره پیکر بندی سیاست خارجی مبتنی بر منافع ملی بدست می‌دهد. این منافع پیوند نزدیکی با امنیت ملی بدست می‌دهد. این منافع پیوند نزدیکی با امنیت ملی دارد که جوهر این واقع گرایی است.

برعکس الگوی اخلاق گرایی بازتاب یک ویژگی فرهنگی ژرف تر و ارزشهای آن است. این ارزشها هسته اصلی ایده در افتخار ملی را می‌سازد که پیوند نزدیک با تقویت آزادی فردی، سرمایه داری، مردم سالاری در درون و بیرون کشور دارد. این بحث در واقع گرایی، آرمانگرایی ملی در سبک ملی آمریکا ریشه دارد که بر موقعیت جغرافیایی، تجربه تاریخی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی و ارزشهای سیاسی آمریکا استوار است. نمودهای این دو الگو را در سه مکتب مهم می‌توانیم هامیلتونیسم، جکسونیسم و ویلسونیسم نیز دید. سیاست خارجی آمریکا در تاریخ خود همواره به یک ترکیبی از سه دیدگاه استوار بوده است. هامیلتونیسم باور به توازن نیرو در اروپا و تاکید بر ارزشهای آمریکایی به جای منافع آمریکا در بیرون از کشور و خواهان گسترش ارزشهای آمریکایی در جهان شده است و افزایش قدرت آمریکا را مد نظر قرار می‌دهد.

جکسونیسم که شالوده آن منافع ملی را تشکیل می‌دهد و دارای واقع گرایی و از آرمان گرایی به دور است و به جهانی شدن ارزشهای آمریکایی نزدیک است ولی دو هدف عمده آن ۱- منافع ملی ۲- حفظ و گسترش ابر قدرت و هژمون آمریکا.

ویلسونیسم: از سوی ویلسون رئیس جمهور آمریکا و برگرفته از رساله «صلح پایدار» امانوئل کانت می‌باشد که بر اساس اشاعه ارزشهای آمریکایی استوار است و به آمریکایی شدن اهمیت زیادی قائل می‌شود. و به ارزشهای آمریکایی، دموکراسی اهمیت قائل می‌شود.<sup>۱</sup>

که در دوران ریاست جورج بوش شاهد این هستیم او دیدگاههای شبیه به دولت ویلسون دارد و بر ارزشهای آمریکایی و اشاعه ارزشهای آمریکایی تاکید می‌ورزد با این تفاوت از هر راهی حتی زور باید این وظیفه به اجرا گذاشته شود و وظیفه معنوی رجال و دولتمردان آمریکایی می‌داند که بر این اساس جورج بوش دست به استراتژی پیش دستانه می‌زند و اعتقاد دارد که قبل از اینکه ضربه وارد شود باید ضربه را وارد کرد و در این راستا و مقابله با تروریسم و اشاعه ارزشها دست به این استراتژی می‌زد. جورج بوش از حزب جمهوریخواه در ۷ ژانویه ۲۰۰۱ در یکی از تنگاتنگترین رقابت‌های تاریخی آمریکا در برابر الگور از حزب دموکرات به پیروزی دست یافت. در زمان پیروزی بوش پسر شاهد حوادث تروریستی یازده سپتامبر هستیم که باعث فصل جدیدی در سیاست خارجی آمریکا رقم زد و بدین ترتیب سیاست هژمونی آمریکا که توسط بوش پدر مطرح شد توسط بوش پسر ادامه پیدا کرد که بر اساس مفاهیم زیر بود:

۱- مبارزه با تروریسم.

۲- مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی.

۳- حمایت از دموکراسی و حقوق بشر.

۴- دفاع پیش دستانه.

که از این مفاهیم بودند.

البته از این جا باید به نقش احزاب در سیاست خارجی آمریکا توجه کرد جمهوری خواهان که گفتنی است گرایش‌های فکری مهمی وجود دارد که با این اندیشه‌ها همخوانی یا از آن دور هستند.

نومحافظه‌کاران یا «نئوکان‌ها» بر این باورند کاربرد نیروی نظامی از جانب آمریکا به گسترش دموکراسی در سراسر جهان کمک خواهد کرد آنچه نومحافظه‌کاران را از دیگر ویلسونی‌ها جدا می‌کند همین کاربرد زور است نومحافظه‌کاران برجسته عبارتند از: پل ولفوویتز دستیار نخست ریاست جمهوری بوش- جان کراتهامر سرمقاله نویس روزنامه «لس آنجلس تایمز»- ماکس بوت عضو شورای روابط خارجی و بسیاری دیگر از اندیشمندان که در موسسات وابسته کار می‌کنند و محافظه‌کاران تندرو که جورج بوش جزو این گروه قرار می‌گیرد و به قدرت آمریکا و ابرقدرت بودن آمریکا بها می‌دهند و برای به دست آوردن این هدف از هیچ عملی فرو گذار نخواهند بود و بر اساس گسترش ارزشهای آمریکا و اشاعه آن حتی از طریق جنگ قائل هستند.<sup>۲</sup>

و دوره‌های گوناگونی در سیاست خارجی آمریکا مد نظر قرار می‌گیرد زمانی بر حسب نظام بین‌الملل و شرایط بین‌المللی آمریکا سیاست انزوا را پیش گرفته و با شروع تحولات بین‌المللی آمریکا از انزوا خارج شد و رهیافت بین‌الملل‌گرایی را بعد از جنگ جهانی دوم سرلوحه سیاست خارجی خود قرار داد بین‌الملل‌گرایی و کسب هژمونی که تا امروز ادامه پیدا کرده در زمان وجود نظام دو قطبی شوروی در سر لوحه سیاست خارجی آمریکا قرار گرفته بود و از شوروی به عنوان شر یاد می‌کردند. و از میان رفتن شوروی باعث دگرگونی در سیاست‌های آمریکا شد و جورج بوش پدر و طرح نظم نوین جهانی و آمریکایی سازی جهان و گسترش ارزشهای آمریکایی که از جمله تحولات مهم بعد از جنگ سرد به شمار می‌رود.

در زمان جورج بوش پسر و بعد از حملات ۱۱ سپتامبر اولویت‌های سیاست خارجی آمریکا هم دستخوش تغییر و تحول قرار گرفت و از گروههای بنیادگرا و تروریسم به عنوان «شر» یاد می‌شود و ضرورت مبارزه با این گروهها گوشزد می‌گردد که آمریکا در این مقطع دست به اقدامات یک جانبه و پیش دستانه علیه این کشورها می‌زند. حمله به افغانستان برای مقابله با تروریسم و همچنین حمله به عراق بدون مجوز سازمان ملل حاکی این است که آمریکا در این مقطع از سیاست خارجی دفاع پیش دستانه را در الویت سیاست خارجی خود قرار داده است. البته در این میان نباید از نقش ارزشهای مذهبی و اهمیت و ضرورت نقش مذهب و کارکرد آن در سیاست خارجی غافل شویم.

استفاده از مذهب اصل و ارزشهای اخلاقی در سیاست‌های خارجی آمریکا نمود پیدا می‌کند و این عامل باعث پررنگ تر شدن عوامل و نقش مذهب در سیاست خارجی آمریکا می‌گردد. در واقع نومحافظه‌کاران آمریکایی از سیاست خارجی آمریکا که در دو دهه پیش در دوران ریگان اجرا شده بود غبارروبی کردند و آنرا در زمینه تازه‌ای اجرا کردند. در دهه ۱۹۸۰ قهرمان برجسته نومحافظه کاران رونالد ریگان اعلام کرد که امنیت و ثبات آمریکا و همپیمانان غربی آن به گونه‌ای جدی از سوی هیولای کمونیسم جهانی به رهبری شوروی تهدید می‌شود دگرگونی تند و ناگهانی در بلوک شرق در پایان دهه ۸۰ و آغاز دهه ۹۰ از دید محافظه کاران نمایانگر توفیق این سیاست بود با وجود این پیروزی آمریکا جنگ سرد به معنی پیروزی ساده لیبرالیم سکولار در برابر کمونیسم نبود بلکه پدیده گسترده‌تر یعنی پیروزی معنویت و باز شدن راه دستیابی به اهداف انسانی و ارزشهای متعالی زندگی شمرده شد.<sup>۳</sup>

ایالات متحده یکی از مذهبی ترین کشورها در میان کشورهای پیشرفته دنیا محسوب می شود. موسسه نظر سنجی کالوپ گزارش می دهد ۴۲ درصد شهروندان آمریکایی به اعتقادات مذهبی گرایش دارند و در مقابل شهروندان فرانسوی ۱۵ درصد شهروندان انگلیسی ۱۰ درصد و اسرائیلی ها ۲۵ درصد به نقش مذهبی اولویت می دهند و نقش آن را با اهمیت قلمداد می کنند.

امروزه هم در بطن تکنولوژی پیشرفته و اقتصاد سرمایه داری پسامدرن مهم ترین نهاد اجتماعی که شکل دهنده ماهیت تحولات در سطوح مختلف جامعه می باشد نیروهای مذهبی و گرایشهای رهبانیت هستند. دسته بندی سیاسی در چهارچوب احزاب شکل نمی گیرند بلکه جهت گیری های ارزشهای مبتنی بر مفاهیم اعتقادی مذهبی هستند که خط مشی احزاب و گسترش سیاسی رای دهندگان را تامین می کنند روندهای اجتماعی و فرهنگی امروزه خود را در قالب های سیاسی بیان نمی کنند بلکه در چهارچوب های مذهبی بیان می شوند امروزه ما شاهد شکل گیری و احداث کلیساهای جدید و نه احزاب جدید هستیم. تعداد کلیساهای آمریکا با توجه به جمعیت تمامی کشورهای غربی بیشتر است و بیشترین میزان افرادی که در دنیای غرب یکشنبه ها به کلیسا می روند یک استثناء محسوب می گردد.<sup>۴</sup>

و در این میان نباید در سیاست خارجی از گروه های ذی نفوذ و لابی های فعال در آمریکا غافل گردیم. مانند لابی های یهودی و ... اصول سیاست آمریکا عمدتاً در سخنرانی های بوش، دونالد رامسفلد و دو سند محوری «سند راهبرد امنیت، سپتامبر ۲۰۰۲ و سند راهبرد ملی مبارزه با کشتار جمعی مصوب دسامبر ۲۰۰۲ تبیین شده اند. جورج بوش پیش از انتشار سند راهبرد امنیت ملی در پنج نوبت زوایای مختلف سیاست خارجی آمریکا را مطرح ساخت تیم بوش به عنوان حافظ میراث جمهوری خواهان از حفظ برتری قدرت آمریکا در شرایط جدید و مخاطره آمیز بین المللی، هدایت سیاست خارجی آمریکا را به تعبیر برخی از محققان به عنوان دسته وفادار به نیاکان بر عهده دارند و اصل جدید سیاست خارجی آمریکا عمدتاً در دو سند محوری «سند راهبرد امنیت ملی مصوب سپتامبر ۲۰۰۲ و سند راهبرد ملی مبارزه با عملیات کشتار جمعی مصوب دسامبر ۲۰۰۲» تعیین شده اند. تعریف رسمی پنتاگون از پیش دستی عبارتست از: «حمله ابتکاری به خاطر غیر قابل انکار بودن تهاجم قریب الوقوع دشمن» در اسناد رسمی پنتاگون به تفاوت جنگ پیشگرایانه با جنگ پیش دستانه اشاره شده است جنگ پیش گرایانه آغاز نبرد در شرایطی است که درگیری نظامی قریب الوقوع نیست اما غیر قابل اجتناب است و به تاخیر انداختن آن ریسک بزرگی خواهد بود.<sup>۵</sup>

دور نمای جامعه آمریکا در اذهان بسیاری از جهانیان جامعه‌ای فارغ از قیود مذهبی و گرایش‌های ایدئولوژیک است. پیش‌گامی آمریکا در لیبرالیسم و ترویج پر سر و صدای فرهنگ دموکراسی که لازمه آن دیدگاه‌های سکولاریستی جدایی دین از سیاست است اما با نگاه دقیق‌تر و نزدیک‌تر به جامعه آمریکا در دو سطح دیدگاه‌ها و عقاید ایدئولوژیک مردم و دولتمردان این کشور و سطح و عملکرد فردی و جمعی جامعه آمریکا و دولت آمریکا نتایجی به دست می‌آید که گرایش به مسیحیت به مراتب بیشتر از گذشته شده است و جناح محافظه‌کار حزب جمهوری خواه که پایگاه راست مذهبی در آمریکا است معتقدتر از دیگران هستند. بارزترین نمود عملی این پدیده افزایش نقش دین در سیاست است که با اصول دموکراسی آمریکایی چندان انطباقی ندارد سخن بوش در آغازین روزهای پس از ۱۱ سپتامبر مبنی بر آغاز جنگ صلیبی به رهبری آمریکا در همین چهارچوب قابل تحلیل است.

توکویل که اولین کسی است که نقش مذهبی را در ایجاد دموکراسی در آمریکا بررسی کرده است حقیقتی که توکویل به طور کلی بیان می‌کند آن است که تصورات دین مسیح در آمریکا صرفاً بازتاب مسائل سیاسی و اقتصادی نیست بلکه عکس آن هم صادق است این مساله در سطح سیاست خارجی به ویژه در حمایت آمریکا از رژیم مذهبی اسرائیل متجلی می‌شود تصور مسیحیت در آمریکا در وهله اول در واکنش به جدایی دین از سیاست شکل می‌گیرد و به صورت گونه‌ای دوباره زایی یا بیداری دین متجلی می‌شود و افراد می‌کوشند به بازیابی دینی بپردازند. ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مبداء تحول عظیمی در روابط بین‌الملل و بخصوص سیاست‌های خارجی آمریکا بود با وقوع رویداد ۱۱ سپتامبر شرایط نوینی برای غلبه هژمونی آمریکا فراهم گشت اکنون آمریکا آنگونه که مشهور است مورد تهاجم القاعده و اسامه بن لادن قرار گرفته و می‌بایست برای حفظ شهروندان خود در جنگ جهانی بی پایان برای ریشه‌کن کردن تروریسم وارد شود. نکته حائز اهمیت در این لشکر کشی این است که این اقدام تنها علیه تروریسم جهانی نیست بلکه علاوه بر آن مبتنی بر اخلاق مسیحی است که مقابله خیر و نیکی را در برابر شر و بدی هدف قرار داده است.

بوش پسر در جریان مبارزات انتخاباتی خود مبنی بر کاهش درگیری و تکالیف آمریکاییان در قبال تحولات جهانی سر داده است.

پس از واقعه ۱۱ سپتامبر جناحی رهبری را سیاست خارجی در دست گرفت که با استفاده از شعار «جنگ علیه تروریسم» سعی در ایجاد تفکرات رادیکال در سیاست خارجی آمریکا و نظم جهانی را دارد اساس دیدگاه این گروه تفوق و برتری آمریکا با استفاده از قدرت نظامی در جهان تک قطبی است. رامسفلد وزیر دفاع و نماد این جناح



معتقد است برتری‌های نظامی به، اقتصادی- تکنولوژیک آمریکا بر همه جهانیان به این کشور این حق را می‌دهد که قدرت نظامی آمریکا را به عنوان نماد اصلی مدیریت جهانی و پشتیبانی اصلی نظم جهانی مطرح کند. آمریکا در دوران پس از جنگ سرد و پس از آن در توجیه برتری طلبی‌های و اقدامات نظامی خود همواره بر رسالت آمریکایی‌ها در صدور نظام لیبرال دموکراسی غربی به اقصی نقاط جهان تاکید می‌نمود. مبنای ایدئولوژیک در دوران جنگ سرد آمریکا و شوروی سابق را به عنوان دو قطب شرق و غرب جهان را به لحاظ ایدئولوژیک تقسیم کردند و اردوگاه کمونیسم و کاپیتالیسم را به وجود آوردند. روند دو قطبی مذکور حاصل تقابل فکری اندیشمندانی همچون لاک و توکویل با مارکس بود. ظهور بنیادگرایی در آمریکا در دوران ریاست جمهوری ریگان شاهد هستیم که این تفوق طلبی آمریکایی با آموزه‌های اخلاقی و مسیحی درمی آمیزد و تا آنجایی می‌رود که امروزه به دیدگاه‌هایی سیاسی و هم ایدئولوژیک تبدیل می‌شود مهم ترین اصل آن برتری و سیاست مافوق قوانین بین‌المللی آمریکا بر جهان است که طیف گسترده‌ای از عرصه‌های دیپلماتیک، فرهنگی، اقتصادی، نظامی را شامل می‌شود و برای خود رسالت و مأموریتی الهی قائل است.

در واقع بنیان‌گرایی مذهبی از یک سو واکنش بر دوره ی خلاء مذهبی سالهای دهه ۶۰ و ۷۰ بود و از سوی دیگر نوعی محافظه کاری آمریکایی به نمونه خالص یک فرد آمریکایی ریگان از معتقدان به این نظریه بود از نمونه‌های بارز عقاید مذهبی ریگان در سیاست هنگامی است که او در یک برنامه تلویزیونی می‌گوید «کسی چه می‌داند شاید من آرماگدون جهان باشم.»

محافظه کاری جدید و رسالت نوین دخالت مذهب در سیاست‌های دولت‌های آمریکا را با وضوح بیشتری می‌توان در دوره ریاست جمهوری جورج بوش پسر مشاهده کرد وی به عنوان یک کالونیست معتقد به ظهور مسیح از لشکر کشی خود به جهان اسلام یک مأموریت مذهبی تعبیر می‌کند که گویی خداوند جهان را از دست شیطان به نیروهای شر را به عهده او گذاشته است به کار بردن عبارت آغاز جنگ صلیبی پس از واقعه‌ی ۱۱ سپتامبر گواه دیگری بر این صدق است. تاثیر ایدئولوژی در سیاست آمریکا را می‌توان از منظری دیگر در عملکرد محافظه کاران جدید آمریکایی مشاهده کرد.

محافظه کاران دارای اهدافی هستند که عبارتست از:

۱- افزایش قابل توجه بودجه نظامی آمریکا برای پیشبرد اهداف جهانی و هژمونی خود.

۲- استحکام پیوند دولت آمریکا با متحدین خود و چالشها و برخورد با رژیم‌های که با ارزشهای آمریکایی خصومت می‌ورزند.

۳- ضرورت رواج آزادی‌های سیاسی، اقتصادی در بیرون از مرزهای آمریکا.

۴- ضرورت به عهده گرفتن نقش بی بدیل و تعیین کننده ی از سوی آمریکا برای حفظ و گسترش یک نظم بین‌المللی.

راست مسیحی یا انجیلی عرفی وجود مبانی انجیلی برای حمایت از اسرائیل است. راست مسیحی و نو محافظ‌کاران از اجزاء مهم ائتلاف حکومتی جورج بوش محسوب می‌شود که هر دو به جدال دائمی میان خیر و شر معتقدند. راست مسیحی به دنبال انجیلی کردن و تغییر آیین غیر مسیحیان است و این هدف را در قالب فکری جدال دائمی میان خیر و شر ارزیابی می‌کند. با روی کار آمدن ریگان در روند تصمیم‌گیریهای سیاست خارجی آمریکا وارد شدند اما اوج فعالیت‌های آنان را می‌توان در دولت بوش پسر مشاهده کرد.

## ۱-۲- تعریف مفاهیم

### مذهب:

اصطلاح مذهب به دو مفهوم عام و خاص به کار می‌رود. در مفهوم خاص عبارت است از شاخه مخصوصی از دین همانند مذاهب مسیحیت و اسلام، و در مفهوم عام، مذهب با دین مترادف است. مذهب به معنای دین، پاره ای از باورها و عملکردهای مرتبط به باورهای مقدس که در آن گروهی از انسانها با مسائل غایی، بشری مرتبط هستند. ایالات متحده متشکل از فرقه‌های مختلف دینی است. که دین مسیح بیش از سایر ادیان و به ترتیب کاتولیک، پروتستان و ارتدوکس عمده جمعیت آن را تشکیل می‌دهند.<sup>۶</sup> در این پژوهش به ارزشها، باورها و اعتقادات و همچنین دیدگاههای ارزش مدار و مذهبی تصمیم سازان سیاست خارجی آمریکا از جمله راست مسیحی، که معتقد به اصول و ارزشهای مذهبی در عرصه سیاست داخلی و خارجی هستند، پرداخته ایم.

### سیاست خارجی:

جهتی را که یک دولت برمی‌گزیند و در آن تحرک نشان می‌دهد و نیز شیوه ی‌گزینش دولت نسبت به جامعه بین‌المللی را سیاست خارجی می‌گویند.<sup>۷</sup> به مجموعه‌ای از عوامل و ساختارها که استراتژی یک کشور را در مقابل

کشور دیگر جهان مشخص و معین می‌کند که بر روابط داخلی و خارجی تقسیم شده است و بر اساس دیدگاه روزنا به ۵ دسته تقسیم می‌شود که عوامل تاثیر گذار بر سیاست خارجی هستند:

۱- محیط خارجی

۲- محیط داخلی

۳- محیط حکومتی

۴- عوامل نقشی

۵- عوامل فردی<sup>۸</sup>

## ۱۱ سپتامبر :

در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مناطقی از آمریکا از جمله برجهای دوقلو مورد حمله تروریستی قرار گرفت که سرانجام تحولات بزرگی در جهان گشت حادثه ۱۱ سپتامبر نمایشگر این واقعه بود که شرایط جهانی به گونه‌ای تغییر یافته که متوقعیت بسیاری ای از بازیگران به جهت میزان قدرت آنها در صحنه ی بین‌المللی تضعیف شده است و در نتیجه بعضی از گروههای دستیابی به عملیات تروریستی را تنها راه ممکن برای مقابله با اشاعه نفوذ و قدرت آمریکا به جهت موقعیت این کشور در صحنه ی جهانی یافته‌اند.<sup>۹</sup>

## خبر و شر:

در منابع اعتقادی مسیح، دو جهان روشنایی و تاریکی وجود دارد، و وظیفه جهان روشنایی این است که برای خیر بجنگد و هر هزینه ای را بپردازد، چرا که هدف مبارزه با جهان تاریکی می باشد و به خوبی نشان دهنده عمق توجیهات مذهبی برای پیشبرد اهداف امریکا در صحنه سیاست خارجی دارد.<sup>۱۰</sup>

## ارزش های مسیحی:

نومحافظه کاران مدعی تلاش برای هدایت و نجات همه انسان ها و ابلاغ پیام مسیح و بسط ارزش های دموکراتیک و گسترش آزادی و دموکراسی در سراسر جهان هستند.<sup>۱۱</sup>

## مأموریت الهی:

بسیاری از مقامات با استفاده از واژه های مذهبی و الهی از توسعه و گسترش آزادی در جهان، نقش خداوند در حفظ امریکا، مأموریت الهی در نجات بشریت از گمراهی و مانند آن سخن گفته اند که سخنرانی بوش پیرامون سیاست خارجی این است که مردم امریکا از طرف خدا برگزیده شده اند.<sup>۱۲</sup>

## مقابله با تروریسم:

مقابله با تروریسم یک رسالت الهی قلمداد می گردد. تروریسم عبارت است از استفاده مستمر یا تهدید به کاربرد خشونت جهت کسب اهداف سیاسی نظیر ایجاد ارباب برای جلب توجه گسترده به یک خواست سیاسی و یا مقابله با قوانین سخت و بیرحمانه که بعد از ۱۱ سپتامبر نیروی ائتلاف به رهبری امریکا در راستای مبارزه با تروریسم و مجازات تروریست ها به افغانستان و عراق حمله کردند.<sup>۱۳</sup>

## ارزش های لیبرال:

آرمان های حماسی برای شرافت انسانی، اصول و ارزشهای جامعه به اصطلاح لیبرال شامل دفاع از آزادی، عدالت، حاکمیت قانون، محدود ساختن قدرت مطلق دولت، آزادی بیان، آزادی مذهب و حقوق زنان و....<sup>۱۴</sup>

## حمله پیش دستانه:

جورج بوش در توجیه حمله پیش دستانه معتقد است: چنین جنگی دفاعی نخواهد بود، بلکه ما باید جنگ را به زمین حریف بکشانیم و با بدترین تهدیدات قبل از وقوعشان برخورد کنیم.<sup>۱۵</sup>

## ۱-۳- سؤال تحقیق

مذهب چه تاثیری بر سیاست خارجی امریکا بعد از ۱۱ سپتامبر دارد؟

## ۱-۴- فرضیه تحقیق

گرایش به مذهب باعث سیاست خارجی تهاجمی امریکا بعد از ۱۱ سپتامبر شده است. که در این فرضیه متغیر مستقل، مذهب و متغیر وابسته، سیاست خارجی امریکا می باشد.